

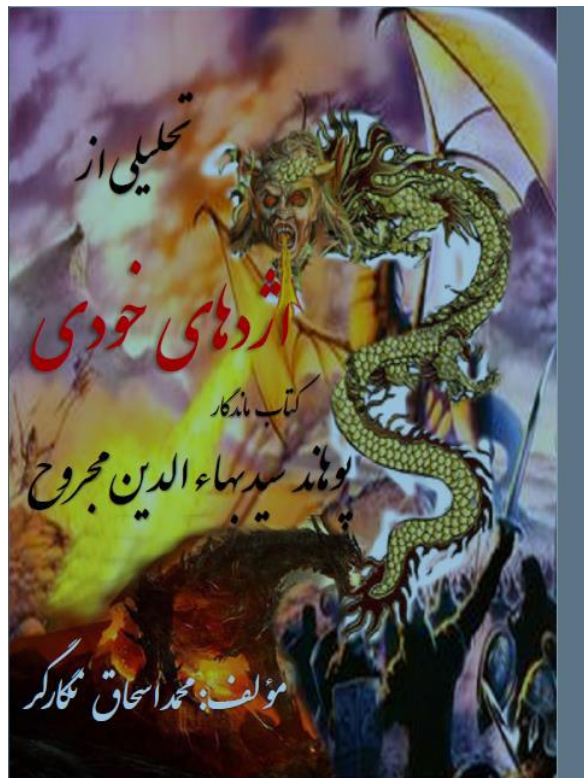


۲۰۱۸/۰۴/۲۱



م. اسحاق نگارگر

تخلیبي از اژدهای خودی



قسمت ہفتم

تحلیلی

از اژدهای خودی

کتاب ماندگار پوهاند بهاء الدین مجروح



اژدهای خودی



باز هم دربارهٔ مسخسوم آوارگی

قسمت هفدهم

در بحث گذشته گفتیم که آن جوان مجنوب الحال شبی به دیدار رهگذر رفت و از او پرسید: "ای رهگذر! بگو من چرا آواره گشتم؟" رهگذر در پاسخ گفت:

"ای دوست بدان که این پرسش تو قالب تهی از معنی است. تو بدون چراغ و مشعلی شی نامعلومی را در تاریکی میجویی، و پرسشی را که باید در انجام تجسس در میان گذاری در نقطه آغاز آن قرار داده ای." جوان می پرسد: "پس چه باید کرد؟" رهگذر به او جواب میدهد: "ای دوست! نخست باید دریافت که آدمی جوینده معنای زندگی خود است و معنای زندگی تو آوارگی است، پس در گام نخست از خود بپرس: "آوارگی چیست؟" سپس در چگونگی آواره شدگان و آواره کنندگان باید اندیشید."

جوان از نزد رهگذر بیرون می رود و بعد از یک غیبت طولانی شبی بر می گردد. رهگذر او را افسرده می یابد و از احوالش می پرسد و او جواب میدهد: "من وقتی سخنان آن شب ترا شنیدم، پرسش خود را دگرگون ساختم و به جست و جوی معنای آوارگی پرداختم."

آنگاه جوان قصه می کند که از یک باشنده بومی پرسیدم و او با خنده تمسخر آمیز جواب داد: "آوارگی را نمی دانم چیست و اما آوارگان را می شناسم." جوان که فکر میکند شاید برای برخی از پرسش خود جواب پیدا کند از او می

پُرسد: "پس بگو آوارگان کیانند؟" و او پاسخ میدهد: "آوارگان آدمیان بُزدلی اند که از ترس دشمن پابه فرار گذاشته و اکنون می خواهند دشت و دمن دیار ما را در تصرف درآورند".

جوان را پاسخ این مرد متحیر و خشمگین می سازد و برای اینکه آن مرد بومی را درسی فراموش ناشدنی بدهد قصه را به دوستان خود می بَرَد و آنان می گویند: "ما آواره ایم ولی هنوز افتاده و بیچاره نشده ایم، بنا بر این مرد بومی نیاز به درسی عملی دارد تا بداند که آوارگی چیست".

فردای آن جوان با گروهی از دوستان مسلح در تاریکی به خانه آن مرد می روند. جای بود و باش او در گوشه دور افتاده از شهر قرار دارد. اینان با تهدید سلاح و ظواهر خشم آلود امور منزل او را به دست می گیرند و فرمانده گروه شان چون حکمران مستبد و مطلق العنان فرمان ها صادر می کند. خلاصه اینکه اعضای خانه یکایک فرار می کنند و بالاخره صاحب خانه نیز می خواهد بگریزد. اینان جلوش را می گیرند و می گویند: "ای بُزدل! تو خانه زادگاه خود را از ترس دشمن ترک می گویی و می خواهی به خانه همسایگان بروی و خانه آنان را در تصرف آوری؟" او می گوید: "نه می روم تا از سنگر بهتر با شما بجنگم." جوان و همراهانش می گویند: "ما نیز چنین کرده ایم با یک تفاوت که هم درون خانه با دشمن می جنگیم و هم از بیرون بر او حمله می بریم".

مرد از پاسخ نُخستین خود عنر می خواهد و جوان نیز با همراهانش از او معذرت می خواهند و بیرون می آیند. جوان به جست و جوی خود ادامه می دهد و پاسخ های مختلف می گیرد. یکی برایش میگوید: "هنگامی که ملکیت و ثروت از دست برود عُربت می آید و عُربت آوارگی است." ولی جوان می گوید:

"من در وطن خود نه ملکی داشتم و نه ثروتی و از آن ناداری به عُربت افتادم ولی آواره نشدم".

جوان باز به کُلبه رهگذر باز می گردد و به رهگذر می گوید که مرد بزرگواری برایش گفته است که "آوارگی در غیاب رهبری است. وقتی پیشوا و رهنمای برنخیزد و راه برگشت به سر منزل مقصود را ننماید مردم ساکن دیار آوارگی می شوند." ولی جوان خود احساس کرده است که آن بزرگواری در معنای آوارگی نیندیشیده و فقط رهبری را مرام خود ساخته است.

جوان از کودکان نیز حکایت می کند که نزد شان رفته است و آنان که مشغول بازی خود بودند اصلاً خود را آواره نمی دانستند و خوشحال بودند که در محیط امن آمده اند و بازی می کنند.

اُستاد جوان را به سراغ آوارگان راستین می فرستد و اما شما می توانید حدس بزنید که این آوارگان راستین که درد آوارگی را در رگ رگ خود احساس می کنند کیستند؟ این آوارگان راستین زنان و خاصهً زنان روستایی استند که اُستاد برای جوان مجذوب الحال بخشی از دردهای زنان آواره را شرح می دهد و من داستان تلخ زندگی زنان آواره و دهاتی را برای یادداشت بعدی میگذارم پس تا آن فرصت خدا نگاهدار همه دوستان باد! نگارگر ۲۰۱۴/۰۴/۱۴

پایان قسمت هفتم

قسمت های اول تا شانزدهم این مطلب را با باز نمودن لینک های پایان می توانید مطالعه فرمائید:

قسمت اول:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/1_negargar_tahliley_bar_ajdahaaeye_khodi_1.pdf

قسمت دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲.pdf

قسمت سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madirouh_۳.pdf

قسمت چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madirouh_۴.pdf

قسمت پنجم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_ajdahay_khodi_۵.pdf

قسمت ششم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madirouh_۶.pdf

قسمت هفتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۷.pdf

قسمت هشتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۸.pdf

قسمت نهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۹.pdf

قسمت دهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۰.pdf

قسمت یازدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۱.pdf

قسمت دوازدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۲.pdf

قسمت سیزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۳.pdf

قسمت چهاردهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۴.pdf

قسمت پانزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۵.pdf

قسمت شانزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۶.pdf

